

گلوبالیزاسیون

بن بست یا راه نجات؟

بر اساس نوشته ای از:
گ. زیوگائف

ترجمه از: م. جبری

گنادی اندریویچ زیوگائف، متولد 1944، رهبر حزب کمونیست روسیه (از سال 1993)، رهبر فراکسیون حزب کمونیست در دومای دولتی (از سال 1994)، تحصیل کرده رشته های فیزیک و ریاضیات، از سال 1967 عضو کومسومول، از سال 1974 فعال حزبی و در سال 1990 از پایه گذاران حزب کمونیست فعلی روسیه می باشد. او مؤلف کتب بی شماری در زمینه مسایل سیاسی و ایدئولوژیک است.

فصل اول

در دوراهی تاریخ

1. دو موضع متفاوت در باره گلوبالیزاسیون

در پایان قرن بیستم جامعه بشری کیفیت جدیدی کسب می کند. چهره جهان و سیستم روابط بین المللی دستخوش تغییرات بنیادی شده است. دانشمندان و صاحب نظران بر آنند که بشریت وارد دوران رشد دسته جمعی و پی ریزی سیستم های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان شمول شده است و واژه **گلوبالیزاسیون** ورد همه زبان هاست. تعاریف و تفاسیر مختلفی در باره آن صورت گرفته و می گیرد ولی ارزیابی واحدی درباره ماهیت و نیروهای محرکه آن هنوز وجود ندارد. از آنجا که گلوبالیزاسیون با منافع کلیه ساکنان زمین اصطکاک دارد، بحث درباره آن و ارزیابی آن بحثی پر شور و در عین حال پر تناقض بوده و خواهد بود.

طرفداران گلوبالیزاسیون از نشو و نماي «جامعه مصرف»، «جامعه ما بعد صنعتی» و «جامعه اطلاعات بی مرز» و غیره دم می زنند. آن ها شیفته وار از پیدایش و تکوین «نظام جهانی نوین» استقبال می کنند که گویا برای بشریت در مدینه خیرات و مبرات ناشناخته ای را خواهد گشود. وعده و وعیدها فریبنده و زیبا هستند:

- بالا رفتن کیفیت و سطح زندگی
- ایجاد محل های جدید اشتغال
- امکان دسترسی آزاد و وسیع به اطلاعات
- گسترش تفاهم میان تمدن ها و فرهنگ های مختلف
- از بین رفتن مرزهای دولتی، ملی و فرهنگی که سد راه تبادل کالا، ایده، اندیشه و سرمایه هستند.
- تعدیل تضادهای اجتماعی
- تأمین صلح و امنیت جهانی و بالاخره
- تبدیل جهان به خانه مشترک همه مردم و برقراری به اصطلاح «مدینه فاضله جهانی» بر اساس بازار، کالا و پول.

مخالفان «نظام جهانی نوین» لیکن نظر دیگری دارند. آن ها از یک توطئه بین المللی سخن می گویند و از شروع دوران تسلط «دیوان و ددان» خبر می دهند که در آن نه جایی برای انسان ها و هویت ملی، فرهنگی و شخصی آن ها باقی می ماند و نه محلی برای موازین اخلاقی و معنوی آن ها.

تعداد کسانی که علیه «نظام جهانی نوین» بر خاسته اند رو به افزایش است و موج اعتراض پر پرخاش آن ها روز به روز خروشان تر. کلیه جلسات و گردهمایی های «قدرت های بزرگ اقتصادی» (صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و ...) عملاً با اعتراضات وسیع توده ای مواجه می شود. معترضان بر آنند که:

- تسلط بورس بازان بین المللی اقتصاد جهانی را دچار بی ثباتی می کند و بی دادگری لگام گسیخته ای را در سراسر جهان رواج می دهد.
- در نتیجه، نابرابری میان اقشار و طبقات اجتماعی تشدید می شود.

- دره اقتصادی - اجتماعی میان کشورهای رشد یافته سرمایه داری غارتگر و کشورهای در حال رشد فقیر عمیق تر می گردد.
- برای کشورهای در حال رشد وظیفه و آینده ای جز تولید مواد خام برای ممالک «میلیاردهای طلایی» و بدل شدن به آشغالدانی آن ها باقی نمی ماند.
- رییس جمهور برزیل (فرناندو کاردوسا) سیاست اقتصادی قدرت های بزرگ سرمایه داری پیشرفته را «آپارتاید نوین» نامید.
- یکی از پی گیرترین منتقدان این نوع گلوبالیزاسیون فیدل کاسترو است. او تأکید می کند که پشت سر این جریان منافع تعداد معدودی از کنسرن های فراملتی (ترانس ناسیونال) و گروهی از دولت های امپریالیستی نهفته است.
- رهبر انقلاب کوبا به طور خستگی ناپذیر از ماهیت تجاوزگرانه و کین توزانه آن ها علیه منافع و امید خلق ها سخن می گوید.

افزایش روز افزون قدرت کنسرن های بین المللی که اراده خود را به همه خلق ها و دولت های کره زمین تحمیل می کنند، انزجار و نفرت مخالفین گلوبالیزاسیون را بر می انگیزد:

- آن ها آفرینندگان «نظام جهانی نوین» را به دخالت بی رحمانه و قلدرمابانه در مسایل داخلی دولت های مستقل کشورهای دیگر متهم می کنند.
- با تجاوز مستقیم غرب علیه دولت های نا بفرمان و با تحریک و دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی در سراسر جهان زنجیر از پای سگ هار جنگ برداشته شده و تا کنون میلیون ها انسان قربانی این دسیسه های امپریالیستی شده اند.
- وضع محیط زیست (اوکولوژی) که مورد چپاول سودجویانه سرمایه داری لگام گسیخته قرار می گیرد، نگرانی به مراتب روز افزونی را برمی انگیزد.
- **مصرف بی بند و بار** که از سوی دول غربی تبلیغ می شود، به بهای نابودی ابدی ثروت های طبیعی ادامه می یابد و تخریب ترمیم ناپذیر محیط زیست و عواقب فاجعه باری برای نسل های آینده به دنبال می آورد.
- **وضع محیط زیست معنوی** اسفبارتر از **محیط زیست طبیعی** است.
- **محیط زیست معنوی** زیر فشار بی وقفه «بزرگ سرمایه» جولانگاه بی رقیب رسانه های گروهی حلقه به گوش نافذ در تمام تار و پود زندگی مردم شده است.
- **محیط زیست معنوی** میدان تاخت و تاز فرهنگ مبتذل و تحمیقی و عرصه ستایش خستگی ناپذیر از قلدری، گردن کلفتی و حق کشی است.
- **محیط زیست معنوی** بیگانه با سنن و موازین اخلاقی بشری شده است.
- تحت لوای «تبادل آزاد اندیشه و اطلاعات» در واقع سیاست امپریالیسم اطلاعاتی و فرهنگی رواج داده می شود.
- با مسخ آگاهی و احساس انسان ها، با وارونه نشان دادن منافع و نیازهای واقعی آن ها، با یکدست کردن زوری جهان معنوی آن ها و با تنزل آن به مبتذل ترین سطح ممکن، مخلوق ترحم انگیزی به نام انسان بیرون می آید که ناتوان از اندیشه مستقل و غلام شیفته خالقان «نظام جهانی نوین» است.
- آنچه به عنوان گلوبالیزاسیون به خورد مردم داده می شود، به کلافی سرشته از تناقضات بی پایان شباهت دارد که پی در پی به خود وول می خورد و گردتر و سفت تر می شود.
- اگرچه بشر از نقطه نظر علمی و فنی روز بروز توانمندتر شده است، ولی ظاهراً ناتوان از به کارگیری نیروی خلاق خویش برای حل معضلات و تناقضات جهان کنونی است.

- همان گونه که کنگره هفتم حزب کمونیست فدراسیون روسیه مشخص کرد: «پیروزی تکنیک، جهانی شدن سیستم اطلاعاتی، غلبه بر چهار عنصر طبیعی، جهان را نه امن تر و نه عادلانه تر ساخته است.» (...)

گلوبالیزاسیون به طور تحت اللفظی به معنی «جهان شمول» است. این مفهوم بی شک بیانگر تعدادی از عناصر مهم دوران معاصر ما است. ولی از سوی دیگر تردیدی نیست که آن بر جوانب مهم دیگر واقعیت (که کم اهمیت تر از عناصر مورد نظر آن نیستند) چشم می پوشد.

- از تناقضات اجتماعی تناقضات جغرافیایی سرهم بندی و به خورد مردم داده می شود.
- تضادهای موجود در جهان به مختصات جغرافیایی شرق و غرب، شمال و جنوب تنزل داده می شوند. نتیجه این امر از سوئی ساده کردن ماهیت آن تضادها و از سوی دیگر ابدی و لاینحل (بی آلترناتیو) قلمداد کردن آن هاست.
- از نقطه نظر متولوژیک (روش شناسی) یک همچو بازگشتی به دوران «دترمینیسم جغرافیایی» مونتسکیو عاقلانه به نظر نمی رسد.
- خصایل (کاراکترهای) جهان شمول دارای پروسه های بی شمارند که هر کدام از آن ها می تواند موضوع بررسی و پژوهش علمی مانند زمین شناسی، جغرافیا، هواشناسی و محیط زیست شناسی قرار گیرد.
- وقتی معلوم شد که گروهی از روندهای اجتماعی در حال تکوین خصلت های تکنولوژیک، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تمام ارضی (گلوبال) دارند، برای پژوهش آن ها در وهله اول متخصصینی گمارده شدند که با این علوم سر و کار حرفه ای داشته اند.
- ولی علوم طبیعی با تمام ارج و وزن بی تردیدشان نمی توانند به تجزیه و تحلیل ماهیت و ویژگی های تحولات اجتماعی بپردازند. حداکثر کاری که از دست آن ها برمی آید، این است که روند تکامل بشریت و تمدن دست پخت او را (به مثابه کل واحد جهانشمول) به طور تجربی بازسازی کرده، مدل های کمی و ساختاری از این روندها بسازند و به کمک متولوژی خود دست به پیشگویی هایی بزنند. نزدیک به نود درصد روشهای آینده شناسی مدرن، مانند گزارش «کلوپ رم» که در آغاز دهه 70 میلادی مورد توجه عموم قرار گرفت، از این دسته اند.
- مندهای علوم طبیعی و ریاضیات هیچگاه قادر نخواهند بود به پرسش های زیرین پاسخ دهند:
 - آیا گلوبالیزاسیون روندی عینی، ضرور و اجتناب ناپذیر است؟
 - نیروهای محرکه آن کدامند؟
 - شکل های خاص و عام آن چگونه اند؟
 - آن ها نمی توانند به این پرسش ها پاسخ دهند، به این دلیل ساده که این پرسش ها موضوع کار آن ها نیست.
- اگر بر مبنای این واقعیت روشن حرکت کنیم که ابزار کار انسانی در تکامل مداومند، پس ادعای درستی نخواهد بود اگر بگوییم که روند گلوبالیزاسیون یک پدیده کیفی تا نو در حیات جامعه بشری است. چرا که شروع گلوبالیزاسیون عملاً هم زمان با شروع تاریخ بشری بوده است:

- آیا مسکونی شدن کره زمین به وسیله طوایف بدوی باستانی نخستین حلقه در زنجیر دراز گلوبالیزاسیون نبوده است؟
- استفاده از آتش
- اهلی کردن حیوانات وحشی
- کشاورزی
- آبیاری
- کار با فلزات
- اختراع چرخ و یا قایق
- انقلاب صنعتی در قرن هجدهم و نوزدهم
- آیا هرکدام از آن‌ها نشانگر به خدمت گرفتن نیروهای طبیعی توسط انسان‌ها و به معنی گسترش عمل آدمی نبوده است؟
- **کشفیات جغرافیایی بزرگ** سهمی کمتر از سیستم ارتباطات فضایی در حق گلوبالیزاسیون ادا نکرده‌اند.
- از این رو دقیق‌تر خواهد بود، اگر از **مرحله کنونی گلوبالیزاسیون** سخن بگوییم، بدون این که آن را جدا از مراحل قبلی یاد شده مورد ملاحظه قرار داده باشیم.
- روندهای گلوبالیزاسیون (یعنی هم پیوندی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بشریت) از زمان‌های قدیم آغاز شده‌اند و صد‌ها و هزاران سال است که ادامه دارند.
- این روندها هیچگاه هموار و تهی از تضاد نبوده‌اند، بلکه برعکس، آن‌ها بسیار ناموزون و در بستر تضادهای حاد اقتصادی - اجتماعی قوام یافته‌اند.
- گلوبالیزاسیون قرن بیستم نیز با رشد بسیار ناموزون، با کشمکش‌های خونین و با تشدید تضادها همراه است. دلیل آن را باید در یک سری از **ویژگی‌های نو** جستجو کرد که مهر خود را بر خصلت تضادهای کنونی آن و بر تمامی پیش‌زمینه رشد آن می‌کوبند.

ویژگی‌های نو کدامند؟

1. از نظر تکنولوژیک

- مشخصه مرحله جدید گلوبالیزاسیون از نظر تکنولوژیک عبارت است از:
- اتمام قریب الوقوع وسعت جویی اقتصادی انسان‌ها بر سراسر کره زمین.
 - گسترش تدریجی استفاده از کلیه آب‌های جهان و کرات نزدیک به کره زمین.
 - تشابه روزافزون «طبیعت دوم» دست‌پخت انسان‌ها، یعنی زیر بنای تولیدی، تأسیسات مربوط به انرژی، حمل و نقل، ارتباطات جمعی و اماکن مسکونی به لحاظ ابعاد و حجم انرژی جاری موثر مورد مصرف با «ژئوسفر» (فضاها و انرژی‌هایی که کره ما را در بر گرفته‌اند).
 - و در نتیجه پیشگویی «و. ای. ورنادسکی»، تبدیل حیات خردمند به یک عامل زمین‌شناسی و تکوین یک «نئوسفر» در زمانه ما رفته رفته جامعه عمل به خود می‌پوشد.

2. از نظر اقتصادی

- تقسیم کار در مقیاس جهانی روز به روز افزایش می‌یابد.
- همکاری در درون رشته‌های مختلف اقتصادی و در میان آن‌ها توسعه می‌یابد.

- مناسبات متقابل تولیدی و پیوندهای تکنولوژیک مرزهای ملی را پشت سر گذارده و سراسر زمین را در بر می گیرند.
- به موازات آن روند انباشت و بین المللی شدن مالکیت بر وسایل تولید رو به کمال می رود. گروه بندی های تولیدی قدرتمند فراملتی با دستگاه های همکاری، تنظیم گر و اداری بین المللی پا به عرصه وجود می گذارند.
- و بدین طریق یک اقتصاد تمام ارضی به مثابه ارگانیزم واحدی که در آن همه چیز در پیوند باهمند، تکوین می یابد.

3. از نظر سیاسی

- در عرصه سیاسی نیز روندهای مشابهی رو به کمال می روند.
- هم پیوندی (اینترناسیون) اقتصادی موجب گسترش مناسبات تتگاتنگ دولتی و سیاسی می شود و از میان برداشتن موانعی را در دستور کار قرار می دهد که سد راه جریان کالا، سرمایه و نیروهای کار هستند.
- دنیا با مرحله ای وداع می گوید که در آن مناسبات بین المللی به وسیله سازمان ها و موافقت های دو و یا چند جانبه تنظیم می شدند و وارد مرحله اتحادیه های بین المللی با عمیق ترین هم پیوندی سیاسی فی مابین می گردد. مثال بارز آن، وحدت کشورهای اروپایی در اتحادیه واحد اروپا با دستگاه های مخصوص فراملتی است.
- تأثیر بخشی و اغنای متقابل فرهنگهای ملی مختلف بی وقفه رو باافزایش می رود و در نتیجه محیط فرهنگی جهان گیر واحدی تکوین می یابد.
- از این رو می توان گفت که شاخص اصلی دوران کنونی عبارت است از این که اشکال گسترش گلوبالیزاسیون منطقیاً به پایان تکمیل خود نزدیک می شوند. روند رشد آن ها در سطح تقریباً به پایان رسیده و دوران توسعه در عمق آغاز می شود و گلوبالیزاسیون وارد مرحله حاد خویش می گردد.

دلایل این تشخیص ما کدامند؟

• اولین دلیل صحت این ادعا

اولین دلیل صحت این ادعا را در بروز معضلات پهناور و بغرنج روز افزون در سطح جهانی می بینیم که حلشان دیگر از عهده یک دولت و متحدین محلی او بر نمی آید، بلکه کوشش همه جانبه مجموعه بشریت را لازم دارد. از آن جمله اند مسایل:

- حفظ محیط زیست طبیعی
- تغذیه جمعیت رو به افزایش کره زمین
- جستجوی منابع جدید انرژی
- حفظ صلح و بقای بشریت در دوران تسلیحات اتمی و....

• دومین دلیل صحت این ادعا

- ما در عصر تسریع سرسام آور روندهای هم پیوندی بین المللی بسر می بریم.
- انقلاب انفورماتیون (اطلاعاتی) نقش بسیار مهمی در تسریع این روندها به عهده دارد.

- کامپیوتریزاسیون مسئله فاصله های مکانی را برای انسان ها حل کرده است. بسیاری از رویدادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که در نقطه ای از جهان صورت می گیرند، در یک چشم به هم زدن تأثیر عملی خود را بر تمام جهان می گذارند.
- سرعت اتخاذ و اجرای تصمیمات اداری در مقیاس بی سابقه ای توسعه یافته است.
- امکانات فنی (تکنیکی) برای اداره تمام ارضی بشریت فراهم آمده است.
- استفاده از تکنولوژی کامپیوتری در کلیه عرصه های دولتی و اجتماعی به ضرورت عادی زندگی مردم تبدیل شده است.
- کامپیوتر امروزه به برکت میکروپروسور از چیزی مخصوص محافل کوچکی از محققین، برنامه ریزان و سیاستمداران به ابزار روزمره زندگی مردم بدل شده است.
- این امر از نظر فرهنگی مترادف و قابل مقایسه است با کشف صنعت چاپ کتاب.
- ما اندک اندک به مرحله ای می رسیم که حتی زندگی انسانی وابسته سیستم های اطلاعاتی و کامپیوتری می شود.
- کامپیوتر شخصی به وسیله ای موثر در جهت شکل گرفتن یک کلیشه معین فرهنگی تبدیل شده است.
- امکانات فنی لازم برای پیدایش و تکوین سیستم معنوی (ارزشی) یکپارچه جهان شمول و نوع زندگی همگون در سراسر کره زمین فراهم آمده است.
- خلاصه این که از سویی ضرورت عینی وجود یک مرکز جهانی برای تنظیم امور سیاسی و اقتصادی مطرح می شود و از سوی دیگر امکانات مادی - فنی برای تحقق آن فراهم می آید تا یک همچو سیستمی بتواند به وجود آید و عمل کند.

و لذا می توان گفت، شرایط لازم برای تحقق یک تحول کیفی در توسعه تمدن بشری مهیا شده است و همه ضرورت های لازم برای آن عملاً موجودند:

1. بشریت از این لحظه به بعد می تواند تنها به عنوان یک کل تکامل یابد. در غیر این صورت در جا خواهد زد و از عهده حل مسایل موجود بر نخواهد آمد.
2. بشریت می تواند اصولاً این روند رشد را آگاهانه و برنامه ریزی شده هدایت کند.
3. به برکت سطح عالی رشد تکنیک نو می توان بغرنج ترین وظایفی را که در این مسیر مطرح می شوند، حل کرد. معیار تازه رشد فنی - اقتصادی، اجتماعی - سیاسی و فرهنگی لازم می آید. و چگونگی این معیار نوین به عنوان مهمترین همه مسایل مطروحه نیازمند به پاسخگویی است. ولی در تعیین این معیار نوین مسأله منافع اجتماعی، سیاسی و ملی مطرح می شود. چرا که این منافع همیشه متفاوت بوده اند و خواهند بود. سؤال این است که:

- کدام منافع در جریان گلوبالیزاسیون بر تخت پیروزی خواهند نشست و کدامیک سرکوب خواهند شد؟

- و وقتی اقدام به هم ترازی و هماهنگی منافع متناقض یاد شده به عمل آید، به چه طریق مشخصی این امر صورت خواهد گرفت؟

خلاصه این که ما دو باره به صحت تر کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم بر می خوریم که در هر انقلاب (حتی اگر انقلاب علمی و فنی هم باشد) مسأله **قدرت** به حادثترین شکل ممکن مطرح می شود. نه فقط مسئله قدرت سیاسی و اقتصادی بلکه همچنین مسئله قدرت اطلاعاتی، فرهنگی و معنوی. کشورهای سرمایه داری پیشرفته به این مسأله پاسخی صریح و روشن می دهند:

- «امروز و در آینده گلوبالیزاسیون فقط تحت رهبری ما پیش خواهد تاخت!»
- «بشریت به فرمان ما و بر اساس مدل های ارایه شده از سوی ما زندگی خواهد کرد و راه تکامل خود را سپری خواهد نمود.»
- «برای آرایش و پیرایش این مدل ها روشنفکرترین و خلاق ترین مغزهای کشورهای غربی بسیج شده اند.»
- «و برای تحقق بخشیدن به این خواست امکانات غول آسای مالی، مادی و نظامی به کار گرفته می شود.»

2. تمدن "سه منطقه ای"

در ادبیات غربی در دفاع از «نظام جهانی نوین» با دهانی کف آلود داد سخن داده می شود. پدران معنوی این گرایش عبارتند از:

- والر اشتاین (جامعه شناس)
- پوپر (فیلسوف)
- فوکویاما (فیلسوف)
- برژینسکی (از ریش سفیدان وزارت خارجه آمریکا)
- آتالی (میلیاردر فرانسوی)

نظریه والر اشتاین

والر اشتاین سیستم جهانی سرمایه داری را به عنوان نخستین شکل تاریخی نظام جهانی تمام ارضی قلمداد می کند که در چارچوب روابط متقابل میان **سه منطقه** توسعه می یابد.

1. یک هسته بسیار پیشرفته.
2. یک منطقه پیرامونی که در فقر دائم بسر می برد.
3. یک منطقه میانی که در بین این دو قرار گرفته است.

به نظر والر اشتاین سیستم سرمایه داری کلاسیک دارای عیوب و نواقصی بوده که منجر به بروز بحران های مخرب می شود و هر 50 تا 100 سال سیستم سرمایه داری را به لرزه می اندازد. این سیستم که از قرن شانزدهم سیستم چیره بر سراسر کره زمین بوده است، می تواند تنها با گذار به سیستم تمام ارضی نوین این نواقص و عیوب دست و پا گیر را بر طرف کند. پایان قرن بیستم حکایت از یک همچو گذاری دارد: گذار از عصر سرمایه داری به «نظام جهانی نوین». او به این پرسش که به جای سیستم سرمایه داری چه سیستمی خواهد نشست، اما پاسخی داده نمی دهد.

نظریه پردازان گلوبالیزاسیون را اندیشه والر اشتاین مجذوب خود کرده است. بر پایه این نظریه جهان از یک سیستم واحد تشکیل شده است که ماهیت آن را مناسبات متقابل میان "هسته" (هسته دنیا به نظر او عبارت است از غرب) و "پوسته" (یعنی کشورهای گرسنه جهان سوم سابق) و لایه میانی (کشورهای تولید کننده مواد خام و وابسته به تکنولوژی غرب) تعیین می کند.

نظریه پوپر

پوپر مؤلف کتاب پر خواننده «جامعه باز و دشمنان آن»¹ در غرب معروفیت زیادی کسب کرده است. به نظر او "شناخت انسانی همواره ناقص است. حقیقت مطلق، یعنی جامعه ایده آل (مطلوب) برای انسانها دست نیافتنی است."

پوپر ادعا می کند که "تاریخ حاوی هیچگونه مفهومی نیست و از این رو او بشریت را دعوت می کند که به همین شکل موجود جامعه بشری که آغوشش برای هرگونه تجدید سازمان (مدرنیزاسیون) بحد اعلائی ممکن باز است، رضایت دهد."

لب مطلب او: جامعه باز عبارت از جامعه ای است که در لحظه معینی حاضر باشد، ارزش های تاریخی، آداب و رسوم فرهنگی و سنن معنوی خود را فدای اصلاحات و نوآوری های فنی کند.

چرا ایده «جامعه باز» برای نظریه پردازان و مجریان گلوبالیزاسیون این چنین جذاب است؟

- آن ها دیری است که برای نقشه های خود به دنبال توجیه اخلاقی می گردند.
- علاوه بر آن می خواهند **معیار معنوی فراگیری** کشف کنند و زیر پرچم آن (در جهان پر تناقض با عادات، رسوم، سنن و مذاهب گوناگون) همه افراد بشر را گرد آورند و یکپارچه کنند.
- آن ها در پی مکانیسمی می گردند که قادر باشد تنوع خلق ها و دولت ها را مطابق میل «نظام جهانی نوین» هضم کند و دنیایی یکپارچه و یک رنگ به وجود آورد.
- ج. سوروس² - بورس باز معروف و مدافع سینه چاک گلوبالیزاسیون در یکی از مقالات خود می نویسد: "ایده جامعه باز امتیازات مکانیسم بازار را به درستی ارج می گذارد ولی در عین حال آن ها را ایده آلیزه (مطلق) نمی کند. چرا که او نقش سایر ارزش ها را در جامعه به رسمیت می شناسد. از سوی دیگر این ایده با توجه به جامعه تمام ارضی ما تنوع خود را البته بر اساس برنامه عملی وسیع مطرح می کند، تا زمینه ایجاد **ابتکارات** لازم را مهیا سازد."
- این میلیاردی معروف تحت عنوان **ناقابل ابتکارات** در حقیقت سیستم جهانی سازمان های سیاسی، مالی - اقتصادی و نظامی - استراتژیک را در پیش چشم دارد که به مثابه دستگاه کارگشایی باید وارد عمل شود تا دیکتاتوری تمام ارضی لاشخورهای مالی را برقرار سازد.

نظریه برژینسکی³

جوانب جغرافیایی - سیاسی (ژئوپولیتیکی) گلوبالیزاسیون را برژینسکی - یکی از معماران سیاست خارجی امریکا در نیمه دوم قرن بیستم و استاد خانم رایس - مشاور امنیتی جرج بوش (پسر) - فرمولبندی کرده است:

¹ Popper : "Die offene Gesellschaft und ihre Feinde"

² G. Soros

³ Brzezinski

- برژینسکی ادعا می کند که کوتاه ترین راه تحقق «نظام جهانی» تمام ارضی فقط با تأمین هژمونی (سرکردگی) سراسری ایالات متحده آمریکا - آخرین ابر قدرت جهان - ممکن است.
- او در کتابش « صفحه بزرگ شطرنج»⁴ می نویسد: "سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا باید از دو بخش تشکیل یابد :
 - تحکیم موقعیت و حاکمیت فعلی خود.
 - ایجاد وضعیت جغرافیایی - سیاسی ای که قادر باشد تشنجات و نا آرامی های اجتناب ناپذیر را (که به سبب تحمیلات اعمال شده از سوی « نظام جهانی نوین» به وجود می آیند) سرکوب کند."
- پله بعدی این سیاست از نظر برژینسکی عبارت است از ایجاد شبکه ای از روابط بین المللی در ورای سیستم روابط سنتی موجود با دول ملل مختلف.
- او اقرار می کند که این شبکه هم اکنون به وسیله کنسرن های چند ملتی در حال پیدایش است.
- وظیفه این شبکه روابط بین المللی ایجاد یک سیستم جهانی غیر رسمی برای همکاری فراگیردر مقیاس تمام ارضی است.
- تحت فشار روزافزون کنسرن های فراملتی هم اکنون میانی حقوقی بین المللی جدیدی پی ریزی می شود تا به کمک آن تسلط فراگیر «گروه های مالی» قانونی و تحکیم شود و راه مداخله در امور داخلی دولت های مستقلی که با این حاکمیت جدید مقابله می کنند، هموار گردد.
- تجدید نظر بنیادی در نرم های (هنجارهای) حقوقی بین المللی دیری است که آغاز شده است.
- کوفی عنان⁵ - دبیر اول سازمان ملل متحد - در گردهمایی سران 188 کشور مستقل به مناسبت آغاز قرن بیست و یکم میلادی گفت: "ابتکار سازمان ملل متحد بعد از جنگ جهانی دوم برای جهانی با روابط بین المللی طرح ریزی شده بود. ولی اکنون ما در جهان تمام ارضی زندگی می کنیم. سر و سامان دادن جدی به مسایل این جهان نو با قانونگزاری های جدید وظیفه اساسی همه رهبران کشورهای مختلف جهان است."
- پطروس غالی دبیر اول سابق سازمان ملل متحد صریح تر از جانشینش بود. او در سال 1994 نوشت:
 - "مسئله امروز سازمان ملل متحد برقراری صلح میان دول مختلف نیست.
 - باید وسیله ای برای حل اختلاف نظرهایی به وجود آورد که میان خلق های هر دولت به وجود می آیند.
 - این وظایف تازه جوامع بین المللی را که بعد جنگ جهانی دوم برای حفظ صلح به وجود آمده بودند، دچار تغییر بنیادی می کند.
 - آیا می شود اجازه داد که یک دولت مفروض حقوق بشر را لگدمال کند و بگوید که من مستقلم و به کسی ربطی ندارد؟
 - آیا می توان کما فی السابق کشورهایی را که فاقد یک سیاست روشن و مشخص هستند، دولت نامید؟

⁴ Brzezinski : "The Grand Chessboard: American Primacy and its Geostrategic Imperatives" ("Das große Schachbrett")

⁵ Generalsekretär der UNO, Kofi Annan

○ به نظر من مداخله برای رفع نواقص و عیوبی که دولت های غیردموکراتیک دارند، وظیفه اخلاقی سازمان های بین المللی است.⁶

در عراق و صربستان دیدیم که مداخله برای "رفع نواقص و عیوبی که دولت های غیر دموکراتیک دارند" به چه شیوه ای صورت می گیرد و چه عواقبی به دنبال می آورد.

- روسیه و خیلی از کشورهای دیگر حق دارند نگران باشند که کی اسمشان در لیست سیاه دولت های "غیر دموکراتیک" وارد می شود و کی نوبت تنبیه آن ها می رسد.
- تا زمانی که نیروهای پرنفوذی وجود دارند که در برابر این سناریو مقاومت می کنند، ایالات متحده آمریکا به نیروی غول آسای نظامی و سیاسی نیاز خواهد داشت تا این مقاومت را که تن به خواست های «نظام جهانی نوین» نمی دهد، سرکوب کند.
- به نظر برژینسکی بنای این پله «نظام جهانی نوین» چندین دهه طول خواهد کشید تا این که "بالاخره سیستم همکاری کارگشای واقعا تمام ارضی به وجود آید و تدریجا فرمان حاکمیت بین المللی را به دست گیرد و بار مسیولیت ایجاد ثبات در سراسر جهان را به عهده گیرد. چنین سیستم تمام ارضی نقش به حق ایالات متحده آمریکا را به عنوان اولین، تنها و آخرین ابر قدرت بی رقیب واقعی در جهان، به طور قانونی به رسمیت خواهد شناخت."

نظریه آتالی⁶

آتالی مشاور مالی سابق رییس جمهور فرانسه و اولین رییس بانک بازسازی و توسعه اروپا نیز یک نظریه تاریخی - فلسفی گلوبالیزاسیون را ارائه داده است :

- بر اساس این نظریه تاریخ بشری عبارت است از سلسله ای از صورت بندی های اقتصادی - اجتماعی متفاوت که در وهله اول به خاطر تفاوت های بنیادین ارزشی (که هستی انسانی بدان ها وابسته است) از همدیگر متمایز می شوند. از این رو
 - در دوران **تقدیس مقدسین مذهبی** مردم زمام امور را به دست کاهنان، کشیشان و غیره می دهند.
 - در دوران **تقدیس قدرت** زمام امور بدست شاهان و رهبران قوم (به مثابه تجسم قدرت) سپرده می شود.
 - و بالاخره دوران تجارت و داد و ستد آغاز می شود که با **تقدیس پول** به مثابه ارزش مطلق همراه است.
 - در چارچوب این نظریه جامعه تجارت بالاترین و آخرین شکل تکامل جامعه بشری است.
 - و همین جامعه است که می تواند با اتکاء به دستاوردهای با شکوه علم و تکنولوژی های نوین بالاخره مجموعه بشریت را در جامعه تمام ارضی یکپارچه (جامعه ای که در آن هیچگونه تفاوت ملی، دولتی و مذهبی برسمیت شناخته نمی شود) متحد کند.
- انسان محصول جامعه تجارت چه ملغمه ای خواهد بود؟

- به نظر آتالی او انسانی خواهد بود آزاد از هر بند دست و پا گیر:
 - آزاد از ریشه های ملی
 - آزاد از تعلقات فرهنگی سنتی
 - آزاد از وابستگی های دولتی و سیاسی

⁶ Attali

○ و حتی آزاد از مناسبات موجود خانوادگی

- از این رو آتالی تمدن جدید را که در صورت پیروزی آن «نظام جهانی نوین» پدید خواهد آمد، تمدن **کولی ها** (کوچ نشینان) می نامد که فقط و فقط بوسیله **روابط مالی جهان شمول** با یکدیگر و با جهان پیوند می یابند.
- و نتیجه نهایی: "انسان خود را مانند یک کالا تولید می کند. و زندگی به یک شیئی مصنوعی تولیدی بدل می شود و کالا می شود."

نظریه فوکویاما⁸

مطابق نظریه «پایان تاریخ» پروفیسور امریکایی (فوکویاما) تمدن کنونی غرب به شکل دموکراسی لیبرال و با ارزش های "فردگرایی خودخواهانه"، "بازار آزاد" و "حقوق بشر جهان شمول" آخرین مرحله تکامل بشری به حساب می آید. این نظریه به طور ایدئولوژیک ماهیت چپاولگرانه «نظام جهانی نوین» را پرده پوشی می کند.

خلاصه مطلب

مخترعین «نظام جهانی نوین» برای پیشبرد گلوبالیزاسیون ایده های زیرین را به عنوان دلیل حقانیت خود اعلام می دارند.

1. موضع والر اشتاین که جامعه بشری را به عنوان یک سیستم جهانی متشکل از سه منطقه

• هسته

• پوسته

• منطقه بی طرف

تصور می کنند که بر همدیگر تأثیر می گذارند.

2. مدل جامعه باز پوپر که مدرنیزاسیون (به عبارت دقیق تر غربی کردن) بی وقفه و پی گیر را به عنوان یک مکانیسم اجتماعی مطرح می کند.

3. نظریه سلطه طلبی امریکا از سوی برژینسکی که نوعی استدلال ژئوپولیتیک تقسیم جدید جهان است.

4. نظریه جامعه تجادت آتالی که پول را از یک وسیله پرداخت به ارزش مطلق و فراگیر تبدیل می کند.

5. نظریه فوکویاما که جامعه سرمایه داری را گل سرسبد تاریخ تلقی می کند.

برداشت ما از این نظریات

- به سادگی می توان دید که فلسفه گلوبالیزاسیون غرب دارای خصلت محافظه کارانه است.

⁸ Professor Fukujama

- **از نظر تاریخی** هدف آن این است که تکامل جامعه بشری را به هر قیمت ممکن در چارچوب کیفیت قدیم نگهدارد و به عبارت دیگر تکامل اجتماعی را ترمز کرده و تاریخ را پایان یافته اعلام کند.
- حرف آخر آن ها این است که برای گلوبالیزاسیون در نوع کنونی اش آلترناتیوی وجود ندارد.
- **از نظر اجتماعی** هدف آن تخفیف و به نوعی سر هم بندی کردن تضادهای موجود است و نه حل اساسی آن ها.
- به نظر آن ها تضادهای موجود میان طرفداران و مخالفین گلوبالیزاسیون فقط نتیجه یک سوء تفاهم است.
- آن ها ادعا می کنند که مجادله کنندگان در حقیقت در باره جوانب مختلف موضوع واحدی صحبت می کنند:
 - طرفداران گلوبالیزاسیون در باره دستاوردهای پیشرفت و
 - مخالفین آن در باره بهایی که مردم برای گلوبالیزاسیون باید بپردازند.
- از اینرو توصیه می شود که آن ها به مجادله پایان دهند و متحد شوند. و آنگاه
 - گروه اول به تسریع پیشرفتهای علمی - فنی و اقتصادی بکوشد و
 - گروه دوم بکوشند تا عوارض منفی گلوبالیزاسیون به حداقل ممکن کاهش یابند.
 - کسانی که این مسئله را نمی فهمند، ارتجاعی اند و مخالف پیشرفت.
- ولی در باره واقعی بودن این چنین نحوه زندگی سکوت می شود.
- **از نظر علمی:** در باره جنبه علمی مسئله باید گفت، کلیه تعاریف عرضه شده از سوی متفکرین بورژوایی در باره چگونگی روندهای گلوبالیزاسیون در مرحله کنونی آن کم و بیش از توصیف مفصل و مبسوط مشخصات ظاهری آن فراتر نمی رود.
- حتی بیشتر اوقات تعریفی هم عرضه نمی شود بلکه به توصیف های تصویری با تب و تاب قناعت می شود و از پاسخگویی به ماهیت روند مورد نظر، نیروهای محرکه آن، اشکال مشخص و ویژگی های آن خودداری می شود.

3. ماهیت گلوبالیزاسیون

- گلوبالیزاسیون یک روند عینی و ضرور است که بشریت را در طول تمام تاریخ خویش همراه بوده است.
- در عین حال گلوبالیزاسیون یک روند اجتماعی است که در عمل و تأثیر متقابل تک تک افراد، گروه های اجتماعی، اقشار، طبقات، ملت ها و تمدن ها دخیل بوده و با اهداف و منافع آن ها پیوند بیواسطه داشته و دارد.
- برای تحقیق در باره آن، یک اسلوب ویژه لازم می آید. در جستجوی این متدولوژی خاص ناگزیر به میراث کلاسیک مارکسیسم - لنینیسم می رسیم.
- لنین می نویسد:⁹
- "یک مارکسیست تنها به ضرورت وجود یک روند اشاره نمی کند، بلکه توضیح می دهد که کدام صورت بندی اجتماعی - اقتصادی محتوای این روند را تعیین می کند و کدام طبقه اجتماعی مهر خود را بر این ضرورت می کوبد."

⁹ Lenin Werke, Dietz Verlag Berlin, Bd. 1, S. 414

- لنین ضمن تنظیم این ترها به استنتاج اصول مهمی نایل می شود: راه های تحقق یک ضرورت تاریخی "بسته به طبیعت آن متنوع و بگرنجند."
- تاریخ در وهله اول نه مسئله "بودن" یا "نبودن"، بلکه "چگونگی بودن" را مطرح می کند.
- تاریخ راه رشد ساده، هموار، از قبل تعیین شده و تغییر ناپذیر به یاد ندارد.
- صورت بندی های اقتصادی - اجتماعی مختلف می توانند محتوای یک پروسه (روند) عینی واحد را تعیین کنند.
- طبقات و گروه های اجتماعی می توانند ضرورت واحدی را به شیوه خاص خود تعریف کنند و از این روست که مسایل اجتماعی به شیوه های مختلف حل می شوند.
- مبارزات اجتماعی صرفاً برای این انجام می گیرد که تحقق یکی از راه های ممکن دست تقوی پیدا کند.
- معضلات تمام ارضی کنونی از کجا نشأت می گیرند؟
 - آیا آن ها محصول ناگزیر پیشرفت به طور عام هستند؟
 - یا این که به مناسبات اجتماعی معینی مربوط می شوند؟
- نظریه پردازان بوژوایی گلوبالیزاسیون از جواب دادن به این پرسش ها طفره می روند.
- چرا تولید صنعتی امروز ثروت های طبیعی زمین را که در طول میلیون ها سال به وجود آمده اند، در یک چشم به هم زدن چپاول و حیف و میل می کند؟
- چرا تولید صنعتی امروز محیط زیست را تخریب کرده و بشریت را به بحران می کشد؟
- آیا این خصیصه ها در ذات تولید به طور کلی نهفته اند؟
- و یا علت آن را باید در این دید که تولید مادی تابع قوانین بازار است که هدفی جز "اندوختن سود حداکثر بهر قیمتی" ندارد؟
- و یا علت آن را باید در این دید که تولید مادی غلام زر خرید "انباشت سرمایه" است که در میل پایان ناپذیرش به زراندوزی مرزی نمی شناسد؟
- معضلات تمام ارضی به همه بشریت مربوط می شوند. ولی پیدایش آن ها آیا تقصیر همه بشریت است؟
- و یا این که مسئول پیدایش آن ها صورت بندی اقتصادی - اجتماعی مشخصی به نام سرمایه داری است؟ و یا به عبارت روشن تر گروهی از کشورهای پیشرفته سرمایه داری است؟
- به عبارت دیگر سرمایه داری خود به معضلی برای بشریت تبدیل شده است، خواب راحت از او ربوده و حتی بقای او را مورد تهدید قرار می دهد.
- **برای مثال:**
 - در نیمه دوم قرن بیستم وجدان بشریت چشم خواب آلودش را گشود. خطر جدی بود و سکوت نا روا.
 - سازمان های بین المللی به تب و تاب افتادند.
 - در سال 1992 کنفرانس «ریو» از سوی سازمان ملل متحد تشکیل یافت.
 - نتیجه کنفرانس «ریو» این بود که "توسعه مدل تولیدی و مصرفی غرب در سراسر جهان به سبب محدود بودن میزان ثروت های طبیعی و بی ثباتی محیط زیست غیر ممکن است."

- از این اخطار بی تردید می شد فهمید که بشریت در مجموع باید در پی راه رشد دیگری برای تضمین بقا و رشد خود باشد. بیابیم و این راه رشد را «تکامل پایدار»¹ بنامیم.
- «تکامل پایدار» مفهومی است که همانند مفهوم گلوبالیزاسیون بی طرف و پهناور است. ولی مسئله این بود که مشخصاً چه باید کرد؟
- حال معلوم می شود که به «مسئله واحد» می توان راه حل های سیاسی و اجتماعی کاملاً متفاوت و متناقض پیشنهاد کرد.
- مفهوم «تکامل پایدار» می تواند به طور متفاوتی مورد تعبیر و تفسیر قرار گیرد: بر اساس یکی از این تعبیرات، مدل تولیدی و مصرفی غربی باید در کشورهای «میلیاردهای طلایی» حفظ شود و بقیه کشورهای جهان باید برای حفظ آن قربانی دهند.
 - مبانی نظری برای این چنین راه حل هایی در سال های 70 میلادی طی گزارشاتی در سازمان تجار و دانشمندان برگزیده معروف به (کلوپ رم) تنظیم گردید.
 - (کلوپ رم) مفاهیم ذهن پرکنی به بشریت ارائه داد:
 - محدوده های پیشرفت¹¹
 - پیشرفت صفری¹²
 - پیشرفت عضوی¹³
 - همه این حضرات تحصیل کرده در تحلیل نهایی یک چیز می خواستند: محدود کردن کمی رشد نیروهای تولیدی در چارچوب کیفی و کاپیتالیستی قبلی. بدین طریق است که شیفتگی ناپیستا به پیشرفت بورژوازی و حرص بی مهارش به مصرف به یک بدبینی تاریخی و تکنولوژیک می رسد و در مفهوم «پایان تاریخ» بازتاب می یابد.
- تعبیر دیگر می تواند عبارت از این باشد که مدل تولیدی و مصرفی غربی کنار گذاشته شود و پیشرفت اجتماعی با معیارهای کیفی نو ارزیابی شود.

در برنامه «حزب کمونیست فدراسیون روسیه» در این رابطه چنین آمده است:
 "در آغاز قرن بیست و یکم بشریت ناگزیر از انتخاب یکی از دو راه رشد ممکن است:
راه رشد اول عبارت است از این که با حفظ ساختارهای موجود تولید، توزیع و مصرف سطح رشد اقتصاد جهانی را محدود و حتی متوقف کند.
 هدف این راه رشد جاودانی کردن تقسیم بشریت به خطه «میلیاردهای طلایی» و کشورهای در حال رشد غارت شده (به وسیله گروه اول) و تثبیت حاکمیت تمام ارضی کشورهای سرمایه داری پیشرفته به کمک «نظام جهانی نوین» می باشد.
راه رشد دوم عبارت است از این که با حفظ بی چون و چرای تعادل محیط زیستی (اوکولوژیکی) تمام ارضی سطح رفاه همه ساکنان کره زمین را بر پایه تغییر کیفی نیروهای تولیدی، شیوه توزیع و امکانات فنی (تکنیکی) بالا ببرد."

بنابر این گلوبالیزاسیون به عنوان یک روند می تواند راه های تحقق متفاوتی داشته باشد. برای توسعه آن آلترناتیوهای متفاوتی امکان پذیرند. ولی اگر قرار باشد در سطح فهم نازل از

¹⁰ "nachhaltigen Entwicklung"

¹¹ "Grenzen des Wachstums"

¹² "Null-Wachstum" "organischen Wachstum"

¹³ "organische Wachstum"

گلوبالیزاسیون (بدان سان که در ادبیات غربی رایج است) در جا بزینیم، به این آلترناتیوها حتی نزدیک هم نخواهیم شد.

برای درک این مسئله بسیار بغرنج و پیچیده چاره ای جز مراجعه به میراث کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم نداریم.

بنا به درک تاریخی - مادی از رشد جامعه بشری روند اجتماعی شدن کار پایه و اساس و عامل تعیین کننده سمت گیری جهان است که در کلیه مراحل جامعه بشری دخیل بوده است و نیروی محرکه هم پیوندی همه جانبه و دمبدم تعمیق یابنده آن هاست.

ماهیت این مقوله اقتصادی (یعنی کار) در آثار مارکس و لنین به طور مفصل توضیح داده شده است. ما برخی از جنبه های آن را در رابطه با عصر کنونی مجددا بررسی خواهیم کرد.

پیشاپیش باید گفت که:

1. شیوه تولید سرمایه داری سهم بسیار مهمی در اجتماعی شدن کار داشته است.

2. علاوه بر آن کاپیتالیسم زمینه (پیش شرایط لازم) را برای آن آماده می سازد که این

روند به طریق دیگری یعنی بدون استثمار انسان به وسیله انسان و بدون تناقضات

طبقاتی ادامه یابد.

لنین این تر را چنین فرمولبندی می کند:

"اجتماعی شدن کار که به هزاران شکل و با سرعت دم افزون توسعه می یابد، بهتر از

همه جا خود را در توسعه کارخانجات بزرگ، کارتل ها، سندیکاها، تراست های

کاپیتالیستی و همچنین در رشد غول آسای قدرت و میدان عمل سرمایه مالی (بانک ها و

بیمه ها و ...) نشان می دهد. این (اجتماعی شدن کار) پایه و اساس مادی و اصلی

استقرار سوسیالیسم است.¹⁴"

امروز در روند معروف به گلوبالیزاسیون "شکل کاپیتالیستی اجتماعی شدن کار مقیاس

جهانی کسب کرده است." ولی برای اجتماعی شدن کار اشکال آلترناتیوی دیگری نیز وجود

دارند. در شرایط کنونی اجتماعی شدن کار می تواند به دو صورت جامعه عمل پوشد:

• به صورتی که کار اسیر سرمایه باشد.

• به صورتی که کار آزاد از یوغ سرمایه باشد.

محتوای عمیق تاریخی - جهانی این آلترناتیوها روشن تر می شود، وقتی یاد آور شویم که

مفهوم مقوله های کار و سرمایه (آن طور که مورد نظر ما مارکسیست هاست) پهناورتر از

آن است که در قالب تفسیر اقتصادی سنتی تنگ معمول بگنجد.

کار قبل از هر چیز مشخصه «نوع» انسان است، وسیله حیات و بقای او و وسیله تکامل

فردی و اجتماعی او است. آیا کار عبارت از فقط یک عمل مکانیکی است که منجر به آزاد

شدن انرژی می شود؟ همین وبس؟

ماهیت کار نه در آزاد شدن انرژی، بلکه در خصلت خلاق آن است. از این رو کار به معنی

عام آن از نظر مارکس در برگیرنده " هرگونه کار علمی، هرگونه کشف و اختراع"¹⁵ است.

سرمایه اما عبارت است از کار تبدیل شده به شی، کار مرده، که شکل پول، شکل ارزش به

خود گرفته است و کار زنده را اسیر خود کرده است.

قانون رشد سرمایه در افزایش کمی بی حد و مرز آن نهفته است و با عوامل کیفی بیگانه

است. به عبارت ساده تر: تنها چیزی که برای سرمایه مهم است افزایش کمی است و نوع

¹⁴ Lenin Werke, Dietz Verlag Berlin, Bd. 21, S. 60

¹⁵ Marx Engels Werke, Dietz Verlag Berlin, Bd. 25, S. 114

کار که منجر به تکثیر آن می شود، برایش اهمیتی ندارد. برایش فرقی نمی کند که افزایش سرمایه با تولید مواد دارویی صورت می گیرد و یا با تولید مواد مخدر. از اینرو تقابل تاریخی کار و سرمایه دارای مفهوم به مراتب عمیق تری است که از ماهیت این دو مقوله ناشی می شود. و نه فقط جنبه های اقتصادی بلکه عملاً کلیه عرصه های اصلی زندگی بشری را در بر می گیرد.

برای اجتماعی شدن کار آلترناتیوی وجود ندارد، نمی تواند هم وجود داشته باشد ولی برای شکل کاپیتالیستی اجتماعی شدن کار آلترناتیوی بوده، هست و خواهد بود.

در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه به هفتمین کنگره چنین آمده است: "سوسیالیسم به عنوان آموزش بین المللی به هیچ وجه روندهای هم پیوندی در جهان را که منجر به هم آمیزی متقابل اقتصاد، اغنای متقابل فرهنگ ها و تأثیر متقابل تمدن ها می شود، رد نمی کند، بلکه تنها آلترناتیو عینی در مقابل فرم های نامانوسی است، که ادغام جهان در سیستم سرمایه داری به دنبال خواهد داشت."

گلوبالیزاسیون کاپیتالیستی باردار نطفه ای است که امکانات مادی تبدیل به یک نظام اجتماعی نو و عادلانه را در بر دارد. برای این که این امکان به جامعه عمل در آید، بایستی که از پوسته اجتماعی کاپیتالیستی آزاد شود.

بشریت بر سر دوراهی تاریخ خود ایستاده است.

هیچ دلیلی وجود ندارد که بنا بر آن بشریت

محکوم به سپردن راه رشدی باشد

که از طرف مدعیان غربی

« نظام جهانی نوین »

تعیین شده است!